

دکتر الهیار خلعتبری استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تهران
دکتر امید سپهری راد استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد بجنورد

تحلیلی بر روابط ایلخانان و امرای عرب آل فضل و نقش آنان در منازعات ایلخانان و ممالیک مصر

چکیده:

یکی از جالب ترین جنبه های مطالعاتی پیرامون حکومت ایلخانان ، تحقیق درباره تحولات سیاسی- نظامی در مرز غربی ایران است. این مرز ملتهب ترین سرحد قلمرو ایلخانی بود. در این سمت ایلخانان با قدرتهای گوناگون به ویژه حکومت مقتدر ممالیک بحری مصر در تماس نزدیک قرار داشتند. مقاومت ممالیک در برابر اقدامات توسعه طلبانه ایلخانان در شام باعث بروز مناسبات خصمانه بین آنان و ممالیک و تشکیل دو اتحادیه سیاسی- نظامی رقیب و وقوع یک سلسله جنگهای ائتلافی به رهبری ممالیک و ایلخانان به همراه هم پیمانان شان گردید.

از مهمترین کانونهای قدرت در این سرحد ، قبایل عرب آل فضل بودند که در صحاری بین شام و عراق استقرار داشتند.

یکی از تحولات این دوران که مورد بی اعتنایی و یا کم توجهی پژوهشگران قرار داشته، عملکرد اعراب بادیه نشین آل فضل و نقش و سهم آنان در برخوردهای ایلخانان و ممالیک در سرزمین شام است. این پژوهش بر آن است تا چگونگی مناسبات پیچیده و پرفراز و نشیب ایلخانان و امرای عرب را در طی ۴ مرحله مورد ارزیابی قرار دهد و درصدد پاسخگویی به این پرسش است که قبایل عرب چه نقشی در بروز و تداوم درگیریهای دامنه دار ایلخانان و ممالیک برعهده داشتند. این پژوهش نشان خواهد داد که امرای عرب مواضع متضادی در این منازعات اتخاذ کردند.

کلید واژه ها: شام ، آل فضل ، ایلخانان ، ممالیک ، اسلام پذیری ، حج ، حجاز.

زمینه تاریخی:

قبایل (احیا) عرب در حدود مرزهای غربی ایلخانان موقعیت خاص داشتند. آنان در بیابانهای مابین عراق و شام و نجد و حجاز سکونت داشتند. این اعراب بادیه نشین که به نام عمومی اعراب بنی ربیع معروف بودند، اتحادیه ای از قبایل و طوایف مختلف کوچ رو بودند. آنان به سه گروه تقسیم می شدند و هر کدام بخشهایی از مناطق مابین عراق و شام و حجاز را در اختیار خود گرفته امیری از آن خود داشتند.

گروه نخست، آل فضل بودند که امیرشان فضل بن ربیع بن علی بن نوح بن بدر بن سمیع بود و قلمرو آنان از شهر حمص تا قلعه جعبر و از آنجا تا بصره امتداد داشت. آل فضل متشکل از چندین شعبه بودند: آل عیسی، آل فرج، آل سمیط، آل علی و آل مهنا.

گروه دوم، آل مرا (مری) بودند که محل سکوتشان در منطقه حوران قرار داشت. آل مری به چندین شعبه تقسیم می گردید از جمله: آل احمد بن حجی، آل سخر، آل نمی و آل شماء.

گروه سوم، آل علی بودند که شعبه ای از آل فضل محسوب می شدند. نسبشان به علی بن حدیثه بن عقبه بن فضل بن ربیع می رسید. قلمرو آنان غوطه و مرج دمشق بود. در واقع قلمرو آنان بین سرزمین آل فضل و بنی اعمامشان آل مری واقع بود.^۱

به لحاظ کثرت و قدرتمندی آل مرا بر دو گروه برتری داشتند و از نقطه نظر سیاسی، گروه نخست یعنی آل فضل از اهمیت بیشتری برخوردار بودند. زیرا آنان خود را به حکومتهای قدرتمند منطقه عراق، جزیره، شام نزدیک کرده ریاست بر قبایل متعدد و پراکنده را دریافت می داشتند و در قبال گرفتن اقطاعاتی تعهد می کردند که راه میان شام و عراق و حجاز را که از نظر زیارتی و تجارتي اهمیت داشت از دستبرد قبایل امن نگه دارند.^۲

این اعراب از طریق غارت شهرها، روستاها و کاروانهای تجاری امرار معاش می کردند. کسب غنایم از قبیل انواع کالاها همچون اسلحه، فلزات، طلا، نقره و دام از شیوه معیشت آنان در طی قرون متمادی بوده است. آنان حتی اسیران و همچون غنایم تلقی کرده و آنان را به عنوان برده خرید و فروش می کردند.^۳

بنا به نوشته ابن خلدون، آل فضل از آغاز دولت ایوبیان به ایفای نقش سیاسی و نظامی پرداختند و از آن به بعد وارد معادلات سیاسی منطقه شدند. نخستین امیر آنان که نام وی در متون تاریخی ثبت شده عیسی بن محمد بن ربیع است. او معاصر الملک العادل ایوبی (۶۱۸-۶۳۵ هـ / ۱۲۲۱-۱۲۳۸ م) بود. پس

از او حسام الدین مانع بن فضل جانشین وی شد. با فوت او در سال ۶۳۰هـ / ۱۲۳۳م امارت اعراب به امیر مهنا رسید.^۴

به هنگام یورش اولیه مغولان به عراق، قبایل عرب به فرماندهی امرای آل فضل در دفع حملات مهاجمین، به خلافت عباسی کمک رساندند و در نبرد علیه مغولان شرکت داشتند. به سال ۶۳۳هـ / ۱۲۳۶م زمانی که مغولان شهر اردبیل را مورد حمله قرار دادند خلیفه به آنان دستور داد لشگری فراهم نمایند. در سال ۶۴۳هـ / ۱۲۴۶م نیز خلیفه عباسی از آنان برای مقابله با مغولان یاری خواست.^۵

پس از سقوط خلافت عباسی در سال ۶۵۶هـ / ۱۲۵۸م امرای عرب از جمله عیسی بن مهنا، زامل بن علی و برادرش ابوبکر بن علی و احمد بن حجاجی از حکومت ممالیک حمایت کردند. آنان در سال ۶۵۸هـ / ۱۲۶۰م با کمک رساندن به ممالیک باعث شکست مغولان در نبرد عین الجالوت شدند.^۶

از این زمان به بعد، امرای عرب نقش قابل توجهی در مناسبات ایلخانان و ممالیک ایفا کردند. آنان سالها به عنوان حائل بین حکومت‌های قدرتمند ایلخانی و ممالیک از وضعیت خصمانه دو دولت به نفع خود بهره بردند. آنان همانند اسلاف خود را که در دوران جنگ‌های صلیبی گاه متحد فرانکها و گاه متحد سلاطین مصر بودند، در جریان درگیری‌های و رقابت‌های ایلخانان و ممالیک نقش مشابهی برعهده گرفتند و زمانی به این سو و زمانی به آن سو تکیه می کردند.^۷

در نتیجه این کردار و تغییر وفاداری، موضع گیری‌های آنان در مناسبات ایلخانان و ممالیک بسیار پیچیده است. در حقیقت رفتار آنان تابع سیاست‌های کلی ایلخانان و ممالیک بود.

به دلیل بی توجهی مورخان به سرنوشت قبایل و فقدان منابع اطلاعاتی لازم، تبیین تاریخ تحولات سیاسی این قبایل به راحتی میسر نمی باشد. معهذ، در یک بررسی اجمالی موضع گیری‌های قبایل عرب را می توان در چهار مقطع زمانی بدین گونه بیان کرد:

۱- مناسبات اعراب بادیه نشین و ایلخانان در عصر هلاکوخان و آباقخان :

همانگونه که پیشتر ذکر گردید قبایل عرب پس از سقوط خلافت عباسی به ممالیک مصر پیوستند و به یاری آنان در مقابل ایلخانان پرداختند. اولین اقدام آنان در این راستا، کمک رساندن آنان به ممالیک در سال ۶۵۸هـ / ۱۲۶۰م بود که باعث شکست نیروهای هلاکوخان در نبرد سرنوشت ساز عین الجالوت شدند.

بدین صورت که، هلاکوخان پس از ورود به ایران و تصرف بغداد و مناطق پیرامونی آن و به تسلیم کشاندن قدرتهای ریز و درشت ایوبی در شمال عراق (جزیره)، بنا به تحریک ملک ناصر فرمانروای ایوبی شهر حلب عازم شام شد.^۸ هلاکوخان در سال ۶۵۷هـ پس از عبور از رود فرات وارد شام شد و شهرهای حمص و حلب و دمشق را یکی پس از دیگری به تصرف خود درآورد و بر سرتاسر شام مسلط گردید.^۹

هلاکوخان سپس در سال ۶۵۸هـ / ۱۲۶۰م پس از ارسال نامه های تهدیدآمیز برای سلطان ممالیک مبنی بر تسلیم و ایل شدن، با حدود ۴۰ هزار سپاهی برای حمله نهایی به قلمرو ممالیک مصر و نابود کردن دولت تازه تأسیس ممالیک مجری آماده شد.^{۱۰} اما در همین اثنا، مرگ منگوقاآن و درگیری قویلای و اریق بوقا، دو برادر او برای کسب مقام قاآنی هلاکوخان را به ترک شام و مراجعت به ایران ناچار ساخت.^{۱۱}

هلاکوخان بنا به اصرار هیتوم پادشاه ارمنستان و بوهموند ششم حاکم انطاکیه، کیتوبوقا را به عنوان جانشین خود در شام تعیین کرد^{۱۲} و او را در رأس سپاهی که بنا به روایت ابن عبری به ده هزار نفر تقلیل یافته بود در آن نواحی باقی گذاشت.^{۱۳}

با گذشت حدود هفت ماه و نیم از تسلط مغولان بر شام، نیروهای ممالیک به فرماندهی قطز و بایرس و با یاری گرفتن از برخی حکام پناهنده ایوبی و نیز امرای عرب از جمله عیسی بن مهنا، زامل بن علی و برادرش ابوبکر بن علی و احمد بن حجی از مصر عازم فلسطین شدند.^{۱۴}

دو طرف در ۲۷ رمضان سال ۶۵۸هـ / ۱۲۶۰م در محل عین الجالوت، منطقه ای در فلسطین به نبرد پرداختند. به علت کثرت نفرات و فشار سنگین قوای ممالیک، مغولان به سختی شکست خوردند.^{۱۵} پس از پیروزی، سپاه ممالیک که مرکب از اعراب بودند به تعقیب فراریان مغول در شام پرداختند و تعداد زیادی از آنان را نابود ساختند. همچنین در نزدیکی شهر حمص نیروهایی از مغول را که به یاری کیتوبوقا گسیل شده بودند، پراکنده ساختند و زمینه را برای تسلط ممالیک مصر بر شام فراهم ساختند.^{۱۶}

بایرس، سلطان ممالیک در ازای این خدمات منطقه سلمیه شام را که از حاکم حماه گرفته بود به امیر اعراب شرف الدین عیسی بن مهنا بن مانع فضلی واگذار کرد. بایرس همچنین مأموریت حفظ امنیت راهها و کاروانهای زیارتی و تجارتنی را از شام تا حدود عراق به آنان واگذار کرد.^{۱۷}

عیسی بن مهنا بعداً به دمشق رفت تا در لشگرکشی خلیفه المستنصر بالله از قاهره به بغداد به قصد بازپس گیری بغداد به وی پیوندند. خلیفه المستنصر بالله پس از گرفتن بیعت، در شوال سال ۶۵۹هـ / ۱۲۶۱م عازم بغداد شد^{۱۸}. به هنگام حمله مستنصر به بغداد علاوه بر برخی از امرای ممالیک، امیر عیسی بن مهنا و دیگر امرای عرب از جمله امیر علی بن حدیفه، امیر یزید بن علی بن حدیثه به همراه چهارصد سوار به کمک خلیفه شتافتند^{۱۹}، اما در ده فرسخی بغداد با سپاه مغول به فرماندهی قرايوغا مواجه شدند و پس از یک جنگ سخت در محرم سال ۶۶۰هـ / سپاه خلیفه که متشکل از اعراب بادیه نشین بود درهم شکست. خلیفه در معرکه نبرد ناپدید شد و اطرافیانش نیز گریختند^{۲۰}.

با شکست خلیفه و فرار امرای عرب از جمله عیسی بن مهنا، برای مدتی فعالیت‌های اعراب بادیه نشین فروکش کرد. تا اینکه در سال ۶۶۲هـ / ۱۲۶۴م سلطان ممالیک امارت قبایل عرب را به عیسی بن مهنا واگذار کرد^{۲۱}. بنا به نوشته ابن خلدون این موضوع موجب رنجیدگی زامل بن علی یکی از امرای عرب که با عیسی بن مهنا بر سر امارت اعراب رقابت داشت، گردید و باعث شد تا زامل بن علی به دربار هلاکوخان پناهنده شود^{۲۲}.

زامل بن علی ایلخانان را به حمله به شام و تصرف شهرهای آن تشویق کرد. به تحریک وی، هلاکوخان با وجود شکست در نبرد عین الجالوت (۶۵۸هـ / ۱۲۶۰م) و نبرد حمص (۶۵۹هـ / ۱۲۶۱م) توجه خویش را به سوی شام معطوف داشت. بالنتیجه در سال ۶۶۳هـ / ۱۲۶۵م آخرین برخورد نظامی ایلخانان و ممالیک در دوران هلاکوخان به وقوع پیوست^{۲۳}. سپاه مغول قلعه البیره را مورد حمله قرار دادند و آن را در محاصره خود گرفتند. ولی این بار نیز به سبب متحد شدن امرای شام و اعزام سپاهی از سوی بایبرس مغولان شکست خوردند و با بر جای نهادن بار و بنه خود دست از محاصره برداشتند و به ایران مراجعت نمودند^{۲۴}. زامل بن علی نیز پس از این واقعه و به دنبال مرگ هلاکوخان (جمادی الاخر ۶۶۳هـ / ۱۲۶۵م) در مراغه، به میان قوم و قبیله خود بازگشت و از بایبرس امان خواست و او هم وی را مورد بخشش قرار داد^{۲۵}.

آباقاخان در سال ۶۶۳هـ / ۱۲۶۵م جانشین هلاکوخان شد. او زمانی به قدرت رسید که روابط حکومت ایلخانی و ممالیک همچنان تیره بود و شکستهای سه گانه هلاکوخان جبران نشده بود. لذا این مهم به آباقاخان واگذار شد. لشگرکشی آباقاخان به شام در سال ۶۷۱هـ / ۱۲۷۳م به وقوع پیوست. نیروهای مغول قلعه البیره را محاصره کردند. سپاه اعزامی ممالیک به مقابله با مغولان شتافتند و با به قتل رساندن فرمانده مغولان که چینقار نام داشت باعث شکست ایلخانان شدند^{۲۶}. بنا به نوشته مقریزی امیر

عیسی بن مهنا و سپاهیانش در کنار نیروهای ممالیک در شکست دادن مغولان در نبرد البیره نقش چشمگیری داشتند.^{۲۷}

در سال ۶۷۹هـ / ۱۲۸۰م سنقرالاشقر نایب السلطنه دمشق که خواستار استقلال شام و عدم تابعیت از مصر بود شورش کرد. قلاوون سلطان ممالیک سپاهی به دمشق فرستاد که در ۱۹ صفر سال ۶۷۹هـ شکست سختی بر سنقرالاشقر وارد آورد.^{۲۸} سنقرالاشقر به اطراف رجه نزد عیسی بن مهنا امیر آل فضل گریخت. بنا به نوشته منابع عربی، سنقرالاشقر و عیسی بن مهنا به نامه نگاری با آباقاخان مبادرت کردند و فرستاده ای به نزد وی گسیل داشتند و او را به حمله به شام تشویق و تحریک نمودند و خاطر نشان ساختند که آباقاخان سپاهی به کمک آنان بفرستد تا به یاری یکدیگر شام و مصر را متصرف شوند.^{۲۹} اما آباقاخان از این رویداد چندان استقبال نکرد و دعوت آنان را بی پاسخ گذاشت.^{۳۰} بعداً در سال ۶۸۰هـ / ۱۲۸۲م آباقاخان سپاهی را به فرماندهی برادرش منگو تیمور برای تصرف شام اعزام کرد. سپاهیان مغول شهر حلب را تصرف کردند و ویرانیهای زیادی به بار آوردند و اما در اولین برخورد با نیروهای ممالیک شکست خوردند و مجبور به ترک شام شدند. به رغم مکاتبه چند سال قبل امیر عیسی بن مهنا با دربار ایلخانان، در این نبرد که به نام حمص دوم (۶۸۱هـ / ۱۲۸۳م) معروف شده، اعراب را در کنار ممالیک می یابیم زیرا عیسی و افراد طایفه اش جناح راست لشکریان ممالیک را تشکیل می دادند.^{۳۱}

۲- دوره آرامش و وضعیت نه جنگ و نه صلح بین ایلخانان و ممالیک در عصر سلطنت احمد تگودار: ارغون خان، گیخاتو خان و بایدو خان (۶۹۴-۶۸۰هـ / ۱۲۹۵-۱۲۸۲م):

در این دوران چهارده ساله هیچ تحول و اتفاق خاصی در مرز غربی ایلخانان در ارتباط با ممالیک رخ نداد و با وجود طرفداری قبایل عرب آل فضل از ممالیک اثر و نشانه ای از مزاحمت آنان در قلمرو ایلخانی مشاهده نمی شود. تنها اشاره ای که در منابع این دوره در خصوص آل فضل دیده می شود مربوط به مرگ شرف الدین عیسی بن مهنا در سال ۶۸۴هـ / ۱۲۸۵م است که به دنبال آن امیر حسام الدین مهنا بن عیسی امیر بادیه نشینان جای پدر را گرفت و به روابط دوستانه خود با ممالیک ادامه داد.^{۳۲}

۳- دوره شروع مجدد نبرد میان غازان خان مسلمان و ممالیک (۷۰۳-۵۶۹۴هـ / ۱۳۰۷-۱۲۹۵م):

طی سلطنت هشت ساله غازان تحولات شگرفی در حکومت ایلخانی به وجود آمد. این تحولات سیاست خارجی ایلخانان را نیز تحت تأثیر قرار داد. آنچه در این میان حائز اهمیت است، آغاز سیاست خارجی فعال در مرز غربی قلمرو ایلخانی می باشد. زیرا غازان خان تداوم نبرد با ممالیک، گرفتن انتقام شکستهای پیشین و توسعه مرزهای ایلخانی به حدود مصر را در سرلوحه اقدامات خود قرار داد.

غازان خان در سال ۵۶۹۹هـ / ۱۳۰۰م با بهره جویی از اختلافات داخلی ممالیک^{۳۳}، فرار امرای شام به ایران^{۳۴} و اعمال خلاف شرع سپاه ممالیک در غارت شهر مسلمان نشین ماردین^{۳۵} و در نهایت به بهانه مداخله و حمایت نظامی ممالیک از شورش سولامیش در آسیای صغیر (روم)^{۳۶}، عازم شام گردید.

جنگ بین دو سپاه مغول و ممالیک در بیست و هفتم ربیع الاول سال ۵۶۹۹هـ / ۱۳۰۰م در محلی به نام مجمع المروج (وادی الخزندار) در نزدیکی دمشق اتفاق افتاد. نبردی که از صبح تا غروب طول کشید با شکست قطعی ممالیک به پایان رسید^{۳۷}. در این نبرد اعراب باده نشین به فرماندهی امیر مهنا بن عیسی با ده هزار سوار، به دستور ملک ناصر در بیابانهای پشت سر مغولان کمین کرده بودند تا در موقع مناسب وارد صحنه نبرد شوند.

اما با پیشدستی و هوشیاری و سرعت عمل امیر کوربوقا شکست سختی بر اعراب وارد شد و آنان به اطراف و اکناف پراکنده شدند^{۳۸}. ظاهراً مغولان برای مقابله با کمین اعراب آل فضل از قبل و به توصیه امیر قبچاق، حاکم فراری شام، آمادگی داشتند^{۳۹}. غازان خان مجدداً در سال ۷۰۱هـ سفر جنگی دیگری را به شام آغاز کرد. سپاه مغول پس از ورود به شام در محل مرج الصفر با سپاه ممالیک روبرو شدند. طی نبردی که در منابع عربی به نام «وقعة شقحب» موسوم شده^{۴۰}، نیروهای مغول علیرغم پیروزیهای اولیه شکست سختی را متحمل و ناگزیر از عقب نشینی شدند. در این میان قبایل عرب به فرماندهی امیر مهنا بن عیسی به تعقیب فراریان مغول پرداختند و جمع زیادی از آنان را مقتول و اسیر ساختند^{۴۱}. بر اساس روایت منابع عربی، امیر مهنا بن عیسی تا سال ۷۱۱هـ یعنی زمانی که علیه سلطان ممالیک علم طغیان برافراشت و ناگزیر از فرار شد در خدمت ممالیک بود^{۴۲}.

۴- دوران صلح بین ایلخانان و ممالیک در زمان اولجایتو و ابوسعید (۷۳۶-۷۴۰ هـ / ۱۳۳۷-۱۳۰۴ م):

با مرگ غازان خان در شوال سال ۷۰۳ هـ برادرش خربنده در ذی الحجه همان سال از خراسان به آذربایجان آمد و با نام محمد، لقب مغولی اولجایتو و عنوان اسلامی سلطان رسماً بر تخت ایلخانی جلوس کرد.^{۴۳}

۱- روابط اولجایتو و اعراب آل فضل:

دوران سلطنت دوازده ساله اولجایتو (۷۱۶-۷۰۳ هـ) از لحاظ وقایع داخلی و تحولات خارجی نسبت به ادوار سایر ایلخانان، آرام ترین دوره بوده است. اولجایتو در عرصه داخلی همان شیوه و روش غازان خان را در پیش گرفت و از تبدیل و تغییر مناصب اجتناب کرد.^{۴۴} اما در زمینه سیاست خارجی به ویژه در ارتباط با ممالیک و کانونهای قدرت در مرزهای غربی سیاستی مغایر با سیاست غازان خان و ایلخانان قبلی در پیش گرفت. اولجایتو بلافاصله پس از کسب قدرت به جای پیگیری سیاست خارجی غازان و جبران شکست مرج الصفر، سفرایی به دربار ممالیک مصر فرستاد و تقاضای صلح و دوستی کرد.^{۴۵} سرانجام در سال ۷۰۵ هـ رسماً میان دو حکومت پیمان صلح و دوستی منعقد شد و مرز غربی ایلخانان از آرامش نسبی برخوردار گردید.^{۴۶} ایلخانان تا پایان حکومتشان به معاهدات صلح پایبند بودند. تحت تأثیر شرایط به وجود آمده، اعراب آل فضل نیز تغییر رویه داده و با هر دو حکومت مرادده داشته گاه جانب ایلخانان و گاه جانب ممالیک را داشتند. به طوریکه امتیازات و اقطاعانی در هر دو قلمرو برای خود فراهم کرده بودند. با وجود این، حمایت آنان از ممالیک بیشتر و محسوس تر بود. ظاهراً برقراری صلح بین دو حکومت و تلاش آنان جهت حفظ آرامش در مرزهای غربی در تغییر موضع اعراب مبنی بر ایجاد روابط دوستانه با ایلخانان، تأثیر زیادی داشته است.

الف- پناهنده شدن امیر مهنا بن عیسی به اولجایتو و نقش او در تیرگی روابط ایلخانان و ممالیک:

یکی از تحولات جالب در دوران اولجایتو پناهنده شدن امیر آل فضل به ایلخانان مغول می باشد. بر اساس اطلاعات موجود، با مرگ غازان خان و جلوس اولجایتو، امیر مهنا بن عیسی در سال ۷۱۱ هـ به همراه امرای فراری شام به اولجایتو پناه برد و مورد اکرام و احترام قرار گرفت.^{۴۷}

اولجایتو امارات حیح مسلمانان قلمرو ایلخانی (رکب العراقی) را به او واگذار کرد.^{۴۸} امیر مهنا بن عیسی دو سال بعد یعنی در سال ۷۱۳ هـ / ۱۳۱۴ م به شام بازگشت و بار دیگر از سوی سلطان ممالیک به امارت اعراب بادیه نشین منصوب گردید. اما وی مجدداً در سال ۷۱۶ هـ / ۱۳۱۷ م به دربار اولجایتو

گریخت و او را به فتح دمشق و مصر تشویق نمود.^{۴۹} اما اولجایتو به پیشنهاد او وقعی نهاد و هم چنان به معاهده صلح با ممالیک پایبند ماند. اولجایتو برای جلب دوستی امیر مهنا اقطاعاتی را در حله عراق به وی واگذار نمود. بدین گونه مهنا بن عیسی در دربار ایلخانان نیز صاحب اقطاعاتی شد. اقطاع او از طرف سلطان ممالیک شهر سرمین در شام بود. مهنا بن عیسی پسرش سلیمان بن مهنا را نزد اولجایتو و پسرش موسی بن مهنا را به نزد سلطان مصر، ملک ناصر فرستاد و خودش در سلمیه شام مستقر گردید.^{۵۰} از این زمان به بعد وی هم با دربار ایلخانی و هم دربار ممالیک ارتباط نزدیکی داشت و فرستادگانی از هر دو طرف نزد وی اعزام می شدند و خلعت و انعام می آوردند.^{۵۱}

در مجموع بایستی خاطر نشان ساخت، گرچه تحریکات امیر مهنا بن عیسی می توانست باعث تیرگی روابط و از سرگیری نبرد میان ایلخانان و ممالیک شود، اما حسن سیاست اولجایتو و عدم پذیرش درخواستهای امیر مهنا مبنی بر یورش به شام و مصر باعث شد تا مرزهای غربی هم چنان از آرامش برخوردار باشد.

ب- رقابت اولجایتو و ممالیک حجاز و نقش اعراب در شکست سیاستهای اولجایتو:

یکی از مسائل قابل بررسی در زمان اولجایتو رقابت با ممالیک در جهت تسلط بر امور شهر مکه بود. بروز این تحول مهم بایستی نخست معلول سیاست شیعه گری اولجایتو، سپس علاقه ایلخانان برای نفوذ در حجاز و در دست گرفتن راههای عمده تجاری که از آن حدود می گشت و نهایتاً در اوضاع نابسامان سیاسی شهر مکه دانست.^{۵۲}

اداره شهر مکه در این دوره در دست فرزندان شریف نجم الدین ابونمی محمد بن حسین بن علی از سادات حسنی بود. ابونمی صاحب فرزندان متعددی بود که بین آنان اختلافات شدیدی بروز کرد. یکی از فرزندان ابونمی به نام حمیضه به ناچار فراری شد و به قلمرو ایلخانان وارد شد.^{۵۳}

پناهنده شدن حمیضه در سال ۷۱۶هـ به اولجایتو فرصت مناسبی برای وی جهت دخالت در امور مکه فراهم آورد. بهر روی حمیضه به ایران آمد و از اولجایتو برای مقابله با برادرش عطیفه که مورد حمایت ممالیک بود، یاری خواست.^{۵۴}

اولجایتو از او به خوبی استقبال کرد و درخواست کمک او را اجابت کرد. اولجایتو حدود یک هزار سپاهی مرکب از مغولان و اعراب عقیلی بصره به فرماندهی امیر عمادالدین ناصر دلقندی که از سادات حسینی خراسان بود^{۵۵}، هم چنین فردی به نام امیر شاه ملک که دارای تمایلات شیعی بود مأمور کمک به حمیضه کرد تا مکه را تصرف کنند و حمیضه را به جای برادرش به امارت بنشانند.^{۵۶}

سپاه اعزامی از بصره به سمت قطیف حرکت کرد ، اما تهاجم غافلگیرانه اعراب آل فضل به فرماندهی محمد بن عیسی برادر مهنا بن عیسی امیر آل فضل باعث پراکنده شدن سپاه حمیضه و غارت اموال اردوی وی گردید.^{۵۷} منابع عربی علت حمله غافلگیرانه اعراب آل فضل را تحریک ملک ناصر و تعصب مذهبی اعراب دانسته اند.^{۵۸} و بر این عقیده اند که هدف اولجایتو از کمک به حمیضه و اعزام امیر ناصر دلفندی ، نبش قبور ابوبکر و عمر و انتقال جنازه آنان از کنار مرقد پیامبر اسلام به نقطه دیگری بوده است.^{۵۹}

بنا به نوشته منابع عربی ، انتشار این خبر باعث تحریک احساسات مذهبی محمد بن عیسی شد. لذا سپاه مشترک حمیضه و اولجایتو را مورد حمله قرار دادند. در این گزارشها آمده است که پس از عزیمت سپاه اعزامی اولجایتو، ابزار و وسایلی همچون بیل و کلنگ که برای نبش قبور شیخین به همراه شان بوده به دست مهاجمین افتاد.^{۶۰}

بنا به گزارش برخی از منابع عربی ، حمیضه با اندکی از سپاهیان خود موفق به فرار به اطراف مکه شد و با همان اندک فراریان بر مکه مسلط شد و تابعیت دولت ایلخانی را پذیرفت و تنها نتیجه ای که از اقدام اولجایتو در امور حجاز به دست آورد خواندن خطبه به دستور حمیضه به نام سلطان ابوسعید در ابتدای سال ۷۱۸ هـ بود.^{۶۱}

۲- چگونگی روابط سلطان ابوسعید (۷۳۶-۷۱۶ هـ / ۱۳۳۷-۱۳۱۷ م) و آل فضل:

دوران سلطنت بیست ساله ابوسعید از نقطه نظر سیاست خارجی ادامه دوران اولجایتو بود و مسائل گذشته همچنان جریان داشت و کشمکشهای نظامی ، رقابتهای تجاری و مذهبی و تلاش جهت تحت سلطه در آوردن قدرتهای کوچک منطقه به ویژه اعراب آل فضل ادامه یافت.

با وجود اینکه در سال ۷۱۷ هـ در مکه که بخشی از قلمرو ممالیک بود خطبه به نام ابوسعید خوانده شد^{۶۲} و ابوسعید می توانست این امر را دستاویز توسعه طلبی خود قرار دهد اما چنین نکرد. بلکه برعکس سفرایی نزد ممالیک فرستاد و خواستار صلح و مناسبات دوستانه شد.^{۶۳}

به دنبال فروکش کردن منازعات ایلخانان و ممالیک ، اعراب بادیه نشین به ناچار در روابط خصمانه خود با ایلخانان بازنگری کردند. روابط اعراب با سلطان ابوسعید دارای فراز و نشیب زیادی است. با تکیه بر اندک اطلاعاتی که منابع عربی در این خصوص در اختیار ما می گذارد. منحنی روابط ابوسعید و اعراب آل فضل را می توان به شرح زیر ترسیم کرد.

الف- از سال ۷۱۷ هـ / ۱۳۱۸ م تا ۷۲۰ هـ / ۱۳۲۱ م:

در این مقطع روابط فی مابین حسنه نبود. زیرا اعراب به سرکردگی فیاض و سلیمان پسران امیر مهنا بن عیسی کاروانهای حجاج قلمرو ایلخانی را مورد غارت و چپاول قرار می دادند.^{۶۴} مزاحمت های اعراب به حدی بود که سلطان ابوسعید جهت تأمین امنیت راه حج از ملک ناصر سلطان ممالیک تقاضا کرد تا آنان را از حمله به کاروانهای حجاج باز دارد.^{۶۵}

ب- از سال ۵۷۲۰ / ۱۳۲۱م تا ۵۷۳۴ / ۱۳۳۵م:

در این تاریخ با فرار مهنا بن عیسی به نزد ابوسعید روابط اعراب و ایلخانان مغول دستخوش تغییر گردید. در این زمان به دلیل مصالحه ابوسعید و ملک ناصر، حضور مهنا بن عیسی در دربار ایلخانی^{۶۶}، امارت آل علی به جای مهنا بن عیسی و اطاعت و حرف شنوی آنان از سلطان ممالیک^{۶۷} سبب گردید تا هیچ مشکلی بین اعراب و حکومت ایلخانی بروز نکند. در نتیجه این عوامل و نیز دریافت مبالغی پول از سوی دولت ایلخانی^{۶۸}، اعراب از ایجاد مزاحمت بر سر راه کاروانهای حج که حامل «محمل شریف»^{۶۹} سلطان ابوسعید بودند، اجتناب کردند.

بنا به روایت ابوالفداء، در سال ۵۷۲۰ / ۱۳۲۱م امیر مهنا بن عیسی به قلمرو ایلخانی گریخت و با سلطان ابوسعید روابط دوستانه برقرار کرد و او را به تصرف شام تشویق کرد.^{۷۰} با پیوستن مهنا بن عیسی به ایلخانان مغول و ایجاد رابطه دوستی با مغولان، ملک ناصر بر او خشم گرفت و به کارگزاران خود در شام اعلام نمود که اولاد و عشیره امیر مهنا را از شام طرد نمایند. ملک ناصر هم چنین یکی از افراد قبیله آل علی را که رقیب آل فضل بودند به نام محمد بن ابی بکر را بر قبایل (احیاء) عرب امارت داد و اقطاعات مهنا و فرزندانش را به محمد بن ابی بکر و پسرانش واگذار کرد.^{۷۱} ظاهراً اختلاف بین ملک ناصر و امیر مهنا به علت عدم ارسال به موقع مال و خراج مقرر سالیانه و بر سر تعیین قیمت اسب هایی بود که مهنا برای سپاه ممالیک ارسال می داشت. زیرا مهنا برای این اسبها مبالغ گزافی مطالبه کرده بود.^{۷۲}

به هر صورت امیر مهنا از سال ۵۷۲۰ تا ۵۷۳۴ در قلمرو ایلخانی به سر برد. طی این سالها روابط آل فضل و ممالیک تیره بود. به طوریکه یکی از شروط ملک ناصر برای مصالحه با ابوسعید اخراج امیر مهنا و اعراب آل فضل از قلمرو ایلخانان بوده است. حتی در سال ۵۷۲۶ / ۱۳۲۷م که مهنا قصد داشت برای انجام مناسک حج به مکه برود ملک ناصر به نایب خود در شام دستور داد تا به حجاز برود و از ورود وی به مکه جلوگیری کند.^{۷۳}

حضور امیر مهنا در دربار ایلخانی تا چند سال بعد به طول انجامید. اما از اقدامات و فعالیتهای او در این سالها در منابع سخنی به میان نیامده است، تا اینکه سلطان ابوسعید به خاطر رعایت مصالح سیاسی و حفظ مناسبات دوستانه خود با ممالیک او را از قلمرو خود راند و مهنا بن عیسی در سال ۷۳۴هـ / ۳۳۵م به شام بازگشت و فرزندان خود موسی، احمد و فیاض را برای شفاعت به نزد ملک ناصر فرستاد.^{۷۴} اما این بار سلطان مصر، عفو او را مشروط به حضور او در قاهره کرد، گرچه وی از عزیمت به مصر امتناع می کرد اما سرانجام به همراه نایب شام امیر تنکز و ملک افضل صاحب حماة به دیدار سلطان رفت و مورد استقبال او قرار گرفت. ملک ناصر او را به خاطر فرار به نزد سلطان ابوسعید و تلاش در جهت برهم زدن روابط دوستانه آنان مورد سرزنش قرار داد. لیکن عذرخواهی او را پذیرفت و پس از اعطای هدایایی دستور مراجعت او را به نزد قبیله اش صادر کرد.^{۷۵}

بدین ترتیب با وساطت ملک افضل، صاحب حماة، سلطان مصر او را بخشید و اقطاع و امارتش را به او باز پس داد.^{۷۶}

امیر مهنا به مقر خود بازگشت و در سال ۷۳۴هـ در حالیکه هم مورد احترام ممالیک و هم ابوسعید مغول بود در سلمیه شام درگذشت.^{۷۷} بعد از مرگ او فرزندش موسی بن مهنا جانشین و وارث امتیازات و اقطاعات او گردید.^{۷۸}

از مناسبات جانشین امیر مهنا با سلطان ابوسعید هیچ گزارشی در منابع این دوران دیده نمی شود. با مرگ ناگهانی ابوسعید در سال ۷۳۶هـ، دو سال بعد از مرگ امیر مهنا بن عیسی و فروپاشی حکومت ایلخانان در ایران و عراق زمینه نقش آفرینی اعراب در مناسبات ایلخانان و ممالیک از بین رفت. پس از این تاریخ به سبب کشمکشهای داخلی میان امرای متخاصم و مدعیان سلطنت ایلخانی و بروز تغییرات جدی در ساختار سیاسی-اداری قلمرو ایلخانی، اعراب آل فضل نتوانستند هیچ سهم و نقشی در روابط حکومتهای بعدی ایران با دولت ممالیک داشته باشند.

نتیجه گیری :

پرسش اساسی پژوهش حاضر این بود که آیا تحریکات قبایل عرب آل فضل به عنوان یکی از کانونهای قدرت در مرز غربی ایران در بروز درگیریهای ایلخانان و ممالیک مؤثر بوده است؟ در این خصوص باید اذعان داشت که اعراب به عنوان قدرتی حایل بین قلمرو ایلخانی و ممالیک، از شرایط خصمانه موجود به سود خود بهره بردند و نقش قابل ملاحظه ای در جریان منازعات شام ایفا کردند.

بررسی مندرجات منابع نشان می دهد که تحریکهای آنان هیچگاه باعث آغاز تهاجم گسترده ای از سوی ایلخانان یا ممالیک نشد. در واقع عملکرد آنان تابع سیاستهای کلی ایلخانان و ممالیک بود. بدین معنی که موضع آنان در مراحل مختلف روابط این دو قدرت بسیار متغیر بود. نظر به نوع موقعیت جغرافیایی و سیاسی قبایل عرب، وفاداری آنان به ممالیک و یا ایلخانان از یک روند ثابت پیروی نمی کرد.

در دوران خصومت ایلخانان و ممالیک از عصر هلاکو خان تا غازان خان، قبایل عرب در کنار سلاطین ممالیک مصر قرار داشتند و با حملات غافلگیرانه خود در شکست تهاجمات مغول به شام تأثیر زیادی داشتند. آنان به هنگام عقب نشینی مغولان با تعقیب سپاهیان و یا به اسارت گرفتن و غارت اموال فراریان ضربات مهلکی بر لشگریان مغول وارد می آوردند و این امر در تمامی حملات ایلخانان به شام مشاهده می گردد. به عنوان مثال حملات غافلگیرانه آنان به نیروهای مغول در نبردهای عین الجالوت، نبرد دوم حمص و واقعه مرج الصفر و ناکامی ایلخانان بسیار مؤثر بود.

با استقرار شرایط جدید در روابط ایلخانان و ممالیک در عصر اولجایتو و ابوسعید، قبایل عرب با استفاده از آرامش مرزها و برقراری صلح میان دو حکومت، چندین بار به تغییر موضع مبادرت کردند. بدین صورت که با پناهنده شدن مهنا بن عیسی به سلطان اولجایتو، اعراب با ایلخانان ارتباط برقرار کرده و امتیازات و اقطاعی در قلمرو ایلخانی برای خود دست و پا کردند. اما به رغم این اقدام، آنان همچنان به زیان ایلخانان به غارت کاروانهای حجاج و تجار قلمرو ایلخانی مبادرت می کردند. حتی با کمین کردن بر سر راه سپاهیان اعزامی اولجایتو به کمک حمیضه برای ایجاد یک حکومت شیعی و طرفدار ایلخانی در حجاز و پراکنده ساختن آن، در شکست سیاست جدید ایلخانان در برابر ممالیک مبنی بر تغییر جهت منازعات به سمت رقابتهای مذهبی، نقش قابل ملاحظه ای ایفا کردند. بر این اساس می توان گفت که موضع اعراب در منازعات ایلخانان و ممالیک موضعی منفعت جویانه و

فرصت طلبانه بود و حمایت و خصومت آنان به مقتضای شرایط و مصلحت وقت دچار تغییر و نوسان می‌گردید.

در مجموع، با عنایت به مطالب پیش گفته، نمی‌توان از اعراب به عنوان یک محرک قوی در شروع و تداوم لشکرکشیهای ایلخانان در شام نام برد. مزاحمت هایی که آنان برای سپاهیان و کاروانهای تجارتنی و زیارتی ایلخانان فراهم می‌کردند به آن اندازه مؤثر نبود که باعث کشاندن پای مغولان به شام گردد. به طور کلی می‌توان چنین استنباط کرد که قبایل عرب وابستگی چندان عمیقی نسبت به دولتهای ایلخانی و ممالیک نداشتند و در مواقع مقتضی تنها نقش یاور را ایفا می‌نمودند. از آنان و به ویژه دولت ممالیک پول و مال دریافت می‌کردند و در خدمت آنان بودند. ممالیک مصر که از قبایل عرب به عنوان متحدان نظامی خود بهره می‌جستند آنان را برای عملیات تهاجمی سریع و غافلگیر کننده، عبور دادن سپاه از صحرا و تعقیب و شکار فراریان از جنگ به کار می‌گرفتند.

جدول امرای عرب بادیه نشین (آل فضل) که معاصر ایلخانان و ممالیک بودند

۱	امیر مهنا بن مانع فضلی	۶۵۸-۶۳۰ هـ
۲	امیر شرف الدین عیسی بن مهنا بن مانع	۶۸۳-۶۵۹ هـ
۳	امیر حسام الدین مهنا بن عیسی	۷۳۴-۶۸۴ هـ
۴	امیر مظفر الدین موسی بن مهنا	۷۴۲-۷۳۴ هـ

یادداشتها:

- ۱- قلقشندی، ابی العباس احمد بن علی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۴۶ ه. ق، جلد ۴، ص ۲۱۳-۲۰۴.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر(تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۴۶، جلد ۴، ص ۶۴۴، بنا به نوشته ابن خلدون آل فضل خود را از نسل عباسه خواهر هارون و جعفر برمکی می دانستند.
- ۳- قلقشندی، همان، ج ۴، ص ۲۱۵.
- ۴- ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۶۴۶.
- ۵- ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق بن محمد، الحوادث الجامعه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷، ۶۱.
- ۶- ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۶۴۶.
- ۷- ابن خلدون، همان، ص ۶۴۵.
- ۸- ابن خلدون، همان، ص ۵۶۷، ۵۵۲.
- ۹- ابن عبری، ابوالفرج اهرن، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴، ص ۲۶؛ مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، السلوک لمعرفة دول الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، جلد ۱، ص ۵۰۹؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳، جلد ۲، ص ۱۰۲۷.
- ۱۰- رشیدالدین فضل الله، همان، ج ۲، ص ۲۸-۱۰۲۷.
- ۱۱- مستوفی، حمدالله، ظفرنامه، به اهتمام نصرالله رستگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷، چاپ عکسی، جلد ۲، ص ۱۲۳۷؛ شبانکاره ای، محمد بن علی، مجمع الانساب، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۶۳.
- ۱۲- شبارو، عصام محمد، دولت مالیک و نقش سیاسی و تمدنی آن در تاریخ اسلام، ترجمه شهلا بختیاری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ص ۷۷.

- ۱۳- ابن عبری ، تاریخ مختصر الدول ، ص ۳۷۳.
- ۱۴- ابن خلدون ، العبر ، ج ۴ ، ص ۶۴۶.
- ۱۵- رشیدالدین فضل الله ، جامع التواریخ ، ج ۲ ، ص ۱۰۳۱.
- ۱۶- ابن خلدون ، همان ، ج ۴ ، ص ۵۶۷.
- ۱۷- مقریزی ، السلوک ، ج ۱ ، ص ۲۲ ؛ ابن خلدون ، العبر ، ج ۴ ، ص ۵۷۳.
- ۱۸- ابوالفداء ، عمادالدین اسماعیل ، المختصر فی اخبار البشر ، بیروت ؛ دارالمعرفه ، بی تا ، ج ۲ ، ص ۸ . خلیفه المستنصر ، در زمان آخرین خلیفه عباسی در زندان بود پس از تسخیر شهر توسط هلاکوخان آزاد شد. چند سالی در بین اعراب بسر برد. پس با شنیدن آوازه پیروزیهای بایرس عازم مصر شد. در رجب سال ۶۵۹ هـ وارد قاهره شد و مورد استقبال بزرگان مصر قرار گرفت. سلطان و امراء با او بیعت کردند و سپس نام او را در خطبه ها و سکه ها در کنار نام بایرس ذکر کردند. برای چگونگی تکوین خلافت عباسی مصر رک ؛ منوچهر مرتضوی ، مسائل عصر ایلخانان ، تهران ، آگاه ، ۱۳۷۴ ، ص ۹۴ ؛ شهلا بختیاری ، «خلافت عباسیان در مصر» ، مجله مقالات و بررسی ها ، دفتر ۶۶ زمستان ۱۳۷۸ ، سال ۳۲ ، ص ۲۰۷.
- ۱۹- تغری بردی الاتابکی ، جمال الدین ، النجوم الزاهره فی ملوک المصر و القاهره ، بی با ، بی تا ، بی نا ، ج ۷ ، ص ۱۰۷.
- ۲۰- سیوطی ، جمال الدین عبدالرحمن ، تاریخ خلفاء ، حقه ابراهیم صالح ، بیروت ، دارصادر ، ۱۴۱۷ق ، ص ۵۶۳.
- ۲۱- مقریزی ، السلوک ، ج ۱ ، ص ۲۲، ۲۵.
- ۲۲- ابن خلدون ، العبر ، ج ۴ ، ص ۵۷۶ ؛ مقریزی ، السلوک ، ج ۲ ، ص ۲۵-۱۸.
- ۲۳- مقریزی ، السلوک ، ج ۲ ، ص ۲۵-۱۸.
- ۲۴- ابن الخلدون ، العبر ، ج ۴ ، ص ۵۷۶.
- ۲۵- همان ، ص ۵۷۶.

۲۶- ابن الوردی ، تاریخ ابن الوردی ، ج ۲ ، ص ۲۰۸. منابع فارسی از جمله جامع التواریخ ، مجمع الانساب ، ظفرنامه و مسامرة الاخبار در مورد این رویداد سکوت کرده اند و سخنی از آن به میان نیاورده اند.

۲۷- مقریزی ، السلوک ، ج ۲ ، ص ۱۴۶.

۲۸- ابن خلدون ، العبر ، ج ۴ ، ص ۵۹۰.

۲۹- ابن العبری ، تاریخ مختصرالدول ، ص ۳۸۲. ابن الوردی ، تاریخ ابن الوردی ، ج ۲ ، ص ۲۲۱.

۳۰- ابن خلدون ، العبر ، ج ۴ ، ص ۵۹۱.

۳۱- مقریزی ، السلوک ، ج ۴ ، ص ۱۴۶.

۳۲- تغری بردی ، النجوم الزاهرة ، ج ۷ ، ص ۱۱۲ ، بنا به نوشته وی جانشینی مهنا بن عیسی با تأیید سلطان ممالیک ملک منصور قلاوون صورت گرفت ؛ ابن خلدون ، العبر ، ج ۴ ، ص ۶۴۶.

۳۳- ابن خلدون ، العبر ، ج ۴ ، ص ۶۰۴-۶۰۳.

۳۴- مقریزی ، السلوک ، ج ۲ ، ص ۳۱۰ ؛ رشیدالدین ، جامع التواریخ ، ج ۲ ، ص ۱۲۸۸.

۳۵- وصاف الحضرة شیرازی ، تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار ، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی ، بمبئی ، ۱۲۶۹ق ، ج ۳ ، ص ۳۷۳.

۳۶- بناکتی ، ابو سلیمان داوود ، روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ والانساب (تاریخ بناکتی) ، به کوشش جعفر شعار ، تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ، ۱۳۷۸ ، ص ۴۶۰ ؛ آقسرای ، محمود بن محمد ، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار ، به اهتمام عثمان توران ، تهران ، نشر اساطیر ، ۱۳۶۲ ، ص ۲۷۱.

۳۷- ابن کثیر دمشقی ، ابی الفداء ، البدايه والنهائيه ، بیروت ، دارالکتب العلمیه ، ۱۴۰۷ق ، ج ۱۴ ، ص ۱۰.

۳۸- رشیدالدین فضل الله ، جامع التواریخ ، ج ۲ ، ص ۹۳-۱۲۹۱.

- ۳۹- نوری اژدری، نورالدین محمد، غازان نامه منظوم، به کوشش محمد مدبری، تهران بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۱، ص ۲۸۳.
- ۴۰- ابن الوردی، تاریخ ابن الوردی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۴، ص ۴۵.
- ۴۱- ذهبی، شمس الدین، العبر فی خبر من غیر، تحقیق صلاح الدین منجد، مطبعه حکومت الكويت، ۱۳۸۶ق، ص ۶۸؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۶۲۰؛ شبانکاره ای، مجمع الانساب، ص ۲۶۹.
- ۴۲- مقریزی، السلوک، ج ۴، ص ۴۹۸.
- ۴۳- حمدالله مستوفی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۱۴۲۰.
- ۴۴- همان، ج ۲، ص ۱۴۲۰.
- ۴۵- مقریزی، السلوک، ج ۲، ص ۳۷۳.
- ۴۶- القاشانی، محمد بن علی، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۴۲.
- ۴۷- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد، الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۴ق، سفر ۴، ص ۳۷۰.
- ۴۸- همان، ص ۳۷۰.
- ۴۹- القاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۱۹۹.
- ۵۰- ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۴، ص ۷۱؛ عسقلانی، الدرر الکامنه، ج ۴، ص ۳۷۰.
- ۵۱- ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۶۴۷.
- ۵۲- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۰۳، ص ۱۰۳۵.
- ۵۳- ابن الوردی، تاریخ ابن الوردی، ص ۲۵۶؛ ابن خلدون، العبر، ص ۳۹-۶۳۸.
- ۵۴- القاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۲۰۰-۱۹۹.

- ۵۵- ابن عنبه ، جمال الدین احمد ، الفصول الفخریه ، به اهتمام سید جلال الدین محدث ارموی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۵.
- ۵۶- ابن سباط، عزة بن احمد بن عمر، صدق الاخبار (تاریخ ابن سباط)، حققه عمر عبدالسلام التدمری، طرابلس، جروس برس، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۶.
- ۵۷- همان، ص ۶۲۶.
- ۵۸- ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۶۳۹.
- ۵۹- مقریزی، السلوك، ج ۲، ص ۵۰۶-۵۰۵؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۶۳۹.
- ۶۰- ابن حجر عسقلانی، الدرر الكامنه، ج ۲، ص ۸۰؛ ابن سباط، صدق الخبر، ج ۲، ص ۶۲۶.
- ۶۱- مقریزی، السلوك، ج ۲، ص ۵۲۶.
- ۶۲- همان، ج ۳، ص ۱۲.
- ۶۳- ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۶۳۷.
- ۶۴- مقریزی، السلوك، ج ۲، ص ۵۱۳.
- ۶۵- همان، ج ۳، ص ۳۱.
- ۶۶- ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۶۴۷.
- ۶۷- همان، ص ۶۴۷.
- ۶۸- ابن حجر عسقلانی، الدرر الكامنه، ج ۱، ص ۵۰۱.
- ۶۹- نخجوانی، محمد بن هندوشاه، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، به تصحیح عبدالکریم علی اوغلی عزیزاده، مسکو، انتشارت دانش، ۱۹۶۴، ج ۲، ص ۲۱۴.
- ۷۰- ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۹۰.
- ۷۱- ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۶۴۷.
- ۷۲- مقریزی، السلوك، ج ۳، ص ۱۱۴.
- ۷۳- مقریزی، همان، ج ۳، ص ۸۸.

- ۷۴- همان ، ص ۱۱۵ ، ابن خلدون ، العبر ، ج ۴ ، ص ۶۴۷. بنا به نوشته ابن خلدون ملک ناصر در سال ۵۷۱۷ پس از بازگشت محمد بن عیسی از قلمرو ایلخانی به شفاعت فرزندان مهنا ، بدون هیچ قید و شرطی او را مورد عفو قرار داده بود.
- ۷۵- ابن کثیر، البدایه والنهایه ، ج ۱۴ ، ص ۱۹۷، ۱۹۳.
- ۷۶- مقریزی ، السلوک ، ج ۳ ، ص ۱۱۵.
- ۷۷- ابن کثیر، البدایه والنهایه ، ج ۱۴ ، ص ۲۰۱.
- ۷۸- ابن خلدون ، العبر ، ج ۴ ، ص ۴۸-۶۴۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی